

# دریای کاسپی

## کاوه بیات



نام دریای شمال ایران. عنایت‌الله رضا. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷. ۱۷۸ ص. نقشه. ۴۰۰۰۰ ریال.

در این جهان متلاطم، یافتن مجموعه‌ای از نقاط اتکاء و ارجاع اهمیتی بیش از پیش یافته است؛ پیشینه تاریخی و جغرافیایی نیز یکی از عناصر این مجموعه را تشکیل می‌دهد. اگرچه این عنصر در مقایسه با عناصری چون یک موجودیت واقعی با تمام ملزومات

اساسی‌اش چون قدرت و کیاست واقعاً موجود - نه آن‌چه روزگاری بود - از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردار نیست، ولی داشتن تصویری درست از آن نیز بی‌ضرر است و حتی برای اجتناب از پرت و پلائی بیشتر لازم و ضروری.

با اهمیت گرفتن بحث دریای شمال ایران و حقوق ایران در آن حوزه در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، در مورد نام درست و تاریخی آن نیز رشته آراء و مباحثی مطرح شد؛ این آراء و مباحث نیز مانند نکاتی که در مورد «حقوق مسلم» ایران در این عرصه طرح می‌شد از اساس و مبنای استواری برخوردار نبود.

آشفته‌گی و پراکنده‌گویی از دیرباز وجود داشت و خلاء حاصل از فروپاشی نظام دوره شوروی تنها، آن‌چنان را آن‌چنان تر ساخت. انتشار رساله «نام دریای شمال ایران» را به عنوان نخستین اقدام اساسی در جهت رسیدگی به یک جنبه از جوانب متعدد آشفته‌گی و پراکنده‌گویی در این عرصه، باید به فال نیک گرفت و بر این امید بود که به سرآغازی جدی منجر شود برای رسیدگی به دیگر جوانب امر که چندان هم جنبه تاریخی نداشته و به وضعیت فعلی کشور بر می‌گردد. دریای شمال ایران در طول تاریخ به اسامی مختلفی شهرت داشته است؛ در حالی که اروپاییان آن را بیشتر به نام کاسپی می‌شناختند. در قرون اسلامی و در این منطقه، نام خزر مطرح شد و در ایران نیز از اواسط پادشاهی رضاشاه، بر مازندران نامیدنش تصمیم گرفتند.

دکتر عنایت‌الله رضا، استاد مسلم و بی‌نظیر جغرافیایی تاریخی این بخش از ایرانشهر، بحث خود را از نام مازندران و با طرح این نکته آغاز می‌کند که نام مزبور به رغم آن که «... در اساطیر ایرانی آمده است ولی در آثار جغرافیایی که از عهد ساسانی و نخستین سده‌های اسلامی بر جای مانده است» نشانی بر جای ندارد (ص ۱۳) و طرفه آن که وجه اساطیری‌اش نیز چنان‌که در این بخش می‌خوانیم بیشتر به «... سرزمین‌هایی خارج از ایران و چه بسا در شمال هند، نزدیک سیستان و افغانستان...» اشاره داشته‌اند (ص ۱۷) تا جنوب دریای شمال ایران. در این بخش در کنار بررسی این مآخذ اساطیری و در رأس آن‌ها شاهنامه فردوسی جایگاه واقعی پاره‌ای نشانه‌های مهم حدود مورد بحث از جمله کوه البرز و دریای فراخکرت نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (صص ۳۷ - ۱۳).

«عدم رابطه نام مازندران با دریای شمال ایران» مهم‌ترین نتیجه‌ای است که ایشان از این بررسی می‌گیرند. به نوشته دکتر رضا «... با وجود نزدیکی این سرزمین با دریای شمال ایران هیچ‌گاه در متون و آثار مورخان و جغرافی‌نگاران این دریا نام مازندران نداشته است. ما ایرانیان تنها مردمی هستیم که از هفتاد سال باز دریای شمال ایران را دریای مازندران می‌نامیم. هیچ یک از اقوام و ملل جهان دریای مذکور را به این نام نمی‌نامند» (صص ۳۷ - ۳۶).

در بخش بعدی نوبت به نام قدیمی‌تر این حوزه، یعنی «دریای خزر» می‌رسد و نویسنده با توجه به آن که «... در هیچ یک از نوشته‌های مؤلفان شرقی و غربی دوران پیش از اسلام نامی از 'خزر' بر دریای شمال ایران دیده نشده است...»، در این فصل به بررسی این پرسش می‌پردازد که «... خزران کیستند، از کجا آمدند... و رابطه آنان به دریای شمال ایران چگونه بوده است؟» (ص ۳۹).

فصل‌های دوم و سوم کتاب - «خزران» و «بازگشت و سقوط» - با مروری بر موضوع سرازیر شدن هر از گاه اقوام و قبایل آسیای مرکزی، به قدرت گرفتن یکی از این طوایف، یعنی خزرها اشاره می‌کند که در خلاء حاصل از فروپاشی امپراتوری ساسانی و دست‌اندازی اعراب بر

حاشیه آن است که در ادامه چگونگی خزر نامیده شدن دریای شمال ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد (صص ۱۱۴ - ۹۵).

دکتر رضا در بخش پایانی نام دریای شمال ایران که به نوعی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد، ضمن امتناع از صدور هرگونه حکمی، گزیدن نام کاسپی را که نامی ایرانی و باستانی است بر دیگر اسامی رایج در این حوزه ترجیح می‌دهد.

سال‌ها پیش در روزگاری که هنوز تا فروپاشی اتحاد شوروی و تحولات حاصل از آن راه درازی در پیش بود دکتر عنایت‌الله رضا با تکیه بر دانشی گسترده از تاریخ کهن ایران و نگاهی مآل‌اندیش و آینده‌نگر با انتشار رسالهٔ *آذربایجان و ایران (آلبانیای قفقاز)* (۱۳۶۰) که اینک به صورتی جامع و مبسوط - *ایران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول (۱۳۸۰)* - در دسترس اهل تاریخ قرار دارد، از تحریفی تاریخی سخن گفت که مقابله با آن از اوجب واجبات بود و امروزه در عرصهٔ مباحث مربوط به آذربایجان شاهد نتایج برآمده از بی‌توجهی بدان هستیم. تحولات جاری در حوزهٔ دریای شمال ایران نیز به گونه‌ای که می‌بینیم با منافع ملی ما همسویی چندانی ندارد و نگرانی‌هایی که در این زمینه احساس می‌شود خود را در اهمیت دوبارهٔ بحث نام دریای شمال ایران و آراء مختلفی که در مورد آن منتشر می‌شود نیز نشان می‌دهد. و در یک چنین عرصهٔ آشفته‌ای چه موهبتی از آن بالاتر که از آراء متقن و مستند صاحب‌نظری چون دکتر عنایت‌الله رضا برخوردار باشیم. سایه‌اش بر سر ایران دوستان مستدام.

بخش‌های وسیعی از ایران در آن حدود قدرت گرفته و در نتیجه نام خود را نیز بر دریای شمال ایران به یادگار گذاشتند. خزرها بعد از چند سده حکمروایی، از اواسط قرن دهم میلادی در مقابل اقتدار فزایندهٔ روس‌ها از میان رفتند و جز یک خاطرهٔ کمرنگ تاریخی، و شاید از همه مهم‌تر نیز نام خزر بر دریای شمال ایران، نشانی از آن‌ها بر جای نماند.

با پشت سرگذاشته شدن دو نام مازندران و خزر نوبت به بررسی اسامی کهن و باستانی دریای شمال ایران می‌رسد. به نوشتهٔ دکتر عنایت‌الله رضا «... از روزگاران کهن جغرافی‌نویسان و مؤلفان باستان دریاهای با نام اقوام ساکن کرانه‌های دریا مرتبط دانسته و نام‌های اقوام ساحلی را بر آن دریاهای نهاده‌اند، از این‌رو دریاهای نام واحدی نداشته‌اند...» و در ادامه ضمن اشاره به این موضوع که «... تعدد نام‌ها منحصر به دریای شمال ایران نبوده، بلکه چنین برخوردی پیرامون دیگر دریاهای جهان نیز مشهود است...» و ارائهٔ نمونه‌هایی چند در این زمینه (ص ۷۷) به روزگاران کهن بر می‌گردد: «... و دو نام ایرانی این دریا که با اقوام ایرانی عهد باستان پیوند داشته است... یکی دریای هیرکان و دیگری دریای کاسپی...» است (ص ۷۸).

پیشینهٔ هیرکانیان در شرق و جنوب شرقی دریای شمال ایران و کاسپی‌ها در غرب و جنوب غربی آن و همچنین احتمال نادرست بودن انتساب کاسپی‌ها به نام قزوین، از جمله مباحثی است که در فصل چهارم این کتاب مورد توجه قرار گرفته است (صص ۹۳-۷۷). با در نظر داشتن چنین سنتی از نامیده شدن دریای مورد بحث به نام اقوام

# ۱۴ سال با کتاب و نشر ایران

دوره‌های صحافی شدهٔ  
جهان کتاب  
(با طلاکوب و جلد نفیس)

